

Analysis of relations between I.R.Iran and Syria in the light of the theory of regional balance of power

Hadi Tolouei*

Received: 2020/04/21

Mohammad Javad Haghshenas**


Accepted: 2021/01/27

Syria has had the highest level of relations among arab states and the Islamic Republic of Iran. This country was supporters of Iran during the imposed war. After the war, two mentioned countries completed political relations by economic exchanges and cultural relations Tehran and Damascus were considered as strategic allies in the middle east. To find the cause of the intimate relations between Iran and Syria, we must pay attention to the ideological and strategic context of these relations. Essentially The common ideology of Iran and Syria was an anti-imperialist orientation which was crystallized in anti-American and anti-Zionist tendencies and support for Palestinian groups. On the other hand, confronting with common threats in the periods of imposed war (Saddam Hussein and Israel) after that, Saudi Arabia and then Iran's effort to reach to the position of regional power are the main factors of strategic alliance of two countries (Hypothesis). As a result, the policy of both countries is not only maintaining the independence exploit of transnational forces in the region but also creating a kind of stability against the security threats of the middle east, which caused from the global pressures of powers, mostly. Thus, the alliance of Iran and Syria brings a new balance of power in the region that challenges the regional order influenced by Western global politics. In this study, we will look for reviewing a system of balancing power in the Middle East and the status of the coalition of two countries.

Keywords: Balance of Forces, Balance of Threat, I.R.Iran, Strategic Alliance, Syria.


* Ph.D student in Political Science, Tarbiat Modarres University, Tehran, I.R.Iran (Corresponding author).

htolouei66@gmail.com

 0000-0003-0311-8365

** Assistant Professor of International Relations, Islamic Azad University- Central Branch, Tehran, I.R.Iran.

mjhaghshenas1339@gmail.com

 0000-0001-8228-9888

تحلیل روابط جمهوری اسلامی ایران و سوریه در پرتو نظام موازنه قوا در خاورمیانه^۱

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۸

مقاله برای بازنگری به مدت ۱۸۵ روز نزد نویسندگان بوده است.

هادی طلوعی*

محمدجواد حق شناس**

چکیده

سوریه عالی‌ترین سطح روابط یک کشور عربی با جمهوری اسلامی را داشته است. این کشور طی جنگ تحمیلی از حامیان ایران بود و پس از آن نیز روابط سیاسی دو کشور با مبادلات اقتصادی و ارتباطات فرهنگی تکمیل شد و تهران و دمشق را به عنوان متحدان استراتژیک در خاورمیانه مطرح کرد. برای تحلیل روابط دو کشور باید به زمینه‌های ایدئولوژیک و استراتژیک این مناسبات پرداخت. ایدئولوژی مشترک اساساً یک جهت‌گیری ضد امپریالیستی بوده که در گرایش‌های ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی و حمایت از گروه‌های فلسطینی متبلور شده است. هر دو کشور ضمن حفظ استقلال در جهت بهره‌برداری از نیروهای فراملی در منطقه گام برداشته و یک نوع ثبات را در مقابل تهدیدهای امنیتی خاورمیانه که عمدتاً ناشی از فشارهای جهانی قدرت‌ها است، به وجود آورده‌اند. در این راستا مقابله با تهدید مشترک در مقاطع جنگ تحمیلی (صدام حسین و رژیم صهیونیستی) و پس از آن (عربستان) و نیز تلاش ایران در جهت صعود به جایگاه قدرت منطقه‌ای عوامل اصلی اتحاد راهبردی دو کشور به شمار می‌روند. بدین ترتیب اتحاد ایران و سوریه موازنه قدرت جدیدی را در منطقه پدید می‌آورد که در پی به چالش کشیدن نظم منطقه‌ای متأثر از سیاست‌های مداخلانه‌جویانه غربی است.

واژگان کلیدی: اتحاد راهبردی، تهدید، جمهوری اسلامی ایران، خاورمیانه، سوریه، غرب آسیا، موازنه قوا.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول).

htolouei66@gmail.com

0000-0003-0311-8365

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

mjhaghshenas1339@gmail.com

0000-0001-8228-9888

مقدمه

بیان مسئله: سوریه دومین کشوری بود که به‌طور رسمی نظام جمهوری اسلامی را به رسمیت شناخت (نیاکوئی، اسماعیلی و ستوده، ۱۳۹۲، ص. ۱۲۵). این کشور در طی جنگ تحمیلی جزء دولت‌های عربی حامی ایران به‌شمار می‌آمد. دلیل آن نیز اختلاف‌نظرهای شدید حافظ اسد با صدام حسین بود. از اقدامات این کشور در بدو جنگ، می‌توان به جلوگیری از به‌وجود آمدن یک جبهه متحد عربی علیه ایران اشاره داشت (امامی، ۱۳۷۶، ص. ۲۳۸). استحکام روابط دو کشور در دوره بشار اسد باعث تقویت جریان مقاومت با عضویت ایران، سوریه، حزب‌الله لبنان و گروه‌های فلسطینی شد. پس از سال ۲۰۰۳ که صدام حسین به‌عنوان تهدید مشترک ایران و سوریه سقوط کرد، هر دو کشورها قدرتمندتر شدند. در جنگ ۲۰۰۶ رژیم صهیونیستی - لبنان، ائتلاف استراتژیک ایران، سوریه و حزب‌الله به‌نحو شایسته‌ای رویاروی رژیم صهیونیستی ایستاد. این برتری استراتژیک ادامه یافت تا خیزش‌های مردمی در کشورهای خاورمیانه آغاز شد. از آن‌پس اپوزیسیون سنی سوریه با حمایت کشورهای محافظه‌کار عرب، آمریکا و رژیم صهیونیستی، سوریه را وارد جنگ داخلی سهمگینی کرد. این پژوهش خطوط اتصال ایران و سوریه در طی این سال‌ها را در چهارچوب سیستم موازنه منطقه‌ای، مطالعه می‌نماید.

اهمیت: حضور ایران در تحولات سوریه، اهمیت مناسبات دو کشور را نشان می‌دهد و اینکه مسئله روابط دو کشور دارای اهمیت راهبردی بوده و در تنظیم مناسبات منطقه‌ای نقش مؤثری دارد. بر این اساس موضوع حاضر افزون بر اهمیت نظری در عرصه سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی نیز حائز اهمیت است.

ضرورت: اگر ساختار توزیع قدرت جهانی در خاورمیانه و نقش بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای در این مناسبات تعریف نگردد، شناختی محدود و تقلیل‌گرایانه از گرایش‌های سیاست خارجی ایران و سوریه به‌دست می‌آید. بنابراین ضروری است، ائتلاف تهران - دمشق با تکیه بر مؤلفه‌های امنیت و تهدیدهای منطقه‌ای بررسی گردد.

اهداف: کمک به طراحی و ارائه الگویی کاربردی برای ارتقای سطح روابط خارجی کشور، هدف اصلی پژوهش حاضر است. در همین خصوص شناسایی و تبیین

ظرفیت‌های موجود در سیاست خارجی ایران برای بازتولید این تجربه با سایر کشورهای مشابه، از اهداف فرعی نوشتار به شمار می‌آید.

سؤال‌ها: «عوامل اتحاد راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه پس از انقلاب اسلامی چه بوده است؟» به عنوان سؤال اصلی پژوهش مطرح است. در همین ارتباط پرسش از چپستی نظام‌های قدرت رقیب در خاورمیانه، و الگوی تحلیلی - کاربردی موازنه قوا در خاورمیانه، به عنوان دو سوال فرعی بحث شده‌اند.

فرضیه: اتحاد راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه برای ایجاد و حفظ نوعی از نظام موازنه قوا در برابر دولت‌های متخاصمی چون عراق و رژیم صهیونیستی به وجود آمده است. متقابلاً عواملی چون افزایش قدرت جنگی صدام حسین و رژیم صهیونیستی با کمک غرب، در کنار عملکرد رقبایی مانند عربستان یا مصر، موجب تهدید این اتحاد شده است.

روش پژوهش: چون هدف مقاله بررسی عوامل مؤثر بر مناسبات ایران و سوریه است و این عوامل همگی متغیرهای کیفی هستند، رویکرد محققان توصیفی تحلیلی می‌باشد. برای گردآوری داده‌ها، روش اسنادی و برای طراحی الگوی نظری جهت تحلیل داده‌ها، از روش نظریه مبنا (نظریه موازنه قدرت) استفاده شده است.

۱. پیشینه پژوهش

ادبیات پژوهشی این موضوع را می‌توان در دو بخش مطرح کرد:

۱-۱. سابقه مطالعاتی در نشریه دانش سیاسی

در این نشریه علمی تاکنون مقاله مستقلی با محوریت روابط دو کشور انتشار نیافته است. هر چند نویسندگانی به مسائل داخلی سوریه پرداخته یا زمینه‌های اجتماعی جنگ اخیر را مورد توجه قرار داده‌اند. از جمله نبوی و دری (۱۳۹۶) ضعف روند دولت - ملت‌سازی در سوریه را با توجه به چالش‌های بحران هویت، ناکارآمدی نهادی سیاسی و درگیری‌های فرقه‌ای - طبقاتی مورد بررسی قرار داده‌اند. دهقان، کتابی و جعفری‌نژاد (۱۳۹۵) شکاف‌های اجتماعی سوریه مانند تعارض بین اقلیت علوی و اکثریت اهل سنت و تعارض بین اکثریت عرب و اقلیت کردها و نیز ستیز این گروه‌ها

در عرصه سیاسی را موجب شکل‌گیری رادیکالیسم در سوریه می‌دانند. از آنجا که این پژوهش‌ها، مطالعه مستقلی در روابط دو کشور نداشته‌اند؛ مقاله کنونی به دنبال برداشتن گام‌هایی برای رفع این نیاز پژوهشی است.

۲-۱. سابقه پژوهش در سایر منابع

بیشتر آثاری که به تحلیل روابط ایران و سوریه پرداخته‌اند؛ با توجه به نظریه مبنایی که انتخاب نموده‌اند، به دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند:

الف. متونی که دارای رویکرد واقع‌گرا هستند

احتشامی و هینوبوش (۱۹۹۷) به نقش قدرت‌های متوسط منطقه‌ای مانند ایران و سوریه در بستر موازنه قوا در خاورمیانه پرداخته‌اند. فتح‌خانی (۱۳۹۳) در تحلیلی کاملاً رئالیستی، تأثیر دولت‌های عراق، اسرائیل و ترکیه را در روابط ایران و سوریه مورد سنجش قرار می‌دهد. اسماعیلی (۱۳۹۵) هم عواملی چون رهبری هژمونیک ایران در منطقه و جایگاه سوریه در میان جنبش‌های مقاومت، سیاست‌های داخلی و گرایش‌های سیاسی نخبگان و هویت امنیتی مشترک را در این اتحاد مؤثر می‌داند.

ب. متونی که دارای رویکرد تاریخی و امنیتی هستند

گودرزی (۲۰۰۹) اتحاد ایران و سوریه را دفاعی ارزیابی می‌کند؛ اما برخی بر این باورند که سوریه به دلیل آنکه اغلب با دیگر دولت‌های عربی اختلاف داشت، هیچ ضرری نداشت اگر متحد قدرتمندی مانند ایران می‌یافت (Lesch, 2013). ایران نیز برای اینکه بتواند حمایت خود را از گروه‌های ضداسرائیلی شامل حزب‌الله لبنان و حماس در فلسطین عملی کند؛ با سوریه پیوند یافت. از دیدگاه برخی دیگر (Maltzahn, 2013) اتحاد نزدیک سوریه و ایران را بیش از سه دهه، بر اساس منافع ژئوپلیتیک دو کشور و اغلب در زبان مقاومت تعریف نموده است.

با تأمل در این آثار مشخص می‌گردد که پژوهش حاضر به پژوهش‌های نوع اول گرایش دارد، اما از افق موازنه قدرت منطقه‌ای به رابطه ایران و سوریه می‌پردازد. همچنین برخلاف آنها تمامی مقاطع حیات نظام جمهوری اسلامی را پوشش می‌دهد و در عین حال از نکات و دستاوردهای متون ژئوپلیتیک در گروه دوم نیز غافل نمی‌ماند.

۲. مبانی مفهومی

تحلیل نظام اتحاد منطقه‌ای ایران و سوریه نیازمند تبیین حدود مفهومی و نظری بحث است که به آن می‌پردازیم:

۲-۱. موازنه قوا

موازنه قدرت برآیند ضروری سیاست قدرت است و عامل اصلی ثبات در جامعه دولت‌های حاکم محسوب می‌شود (مورگنتا، ۱۳۷۴، ص. ۲۸۷). بر این اساس موازنه قدرت نظامی از اتحاد قدرت‌ها است که در آن صلح و امنیت از طریق برابری نسبی میان دو اردوگاه رقیب برقرار می‌گردد. کشورهای مؤثر در نظام موازنه قدرت به اتحاد با دولت‌های دوست متوسل می‌شوند تا ضمن حفاظت از خویش، موقعیت قدرت بهتری در برابر دیگران به‌دست آورند (Plano & etal, 1973, p.26). در صورتی که این تعادل قدرت به ضرر یکی از بازیگران بسیار توانمند بر هم بخورد، احتمال جنگ افزایش می‌یابد.

۲-۲. موازنه تهدید

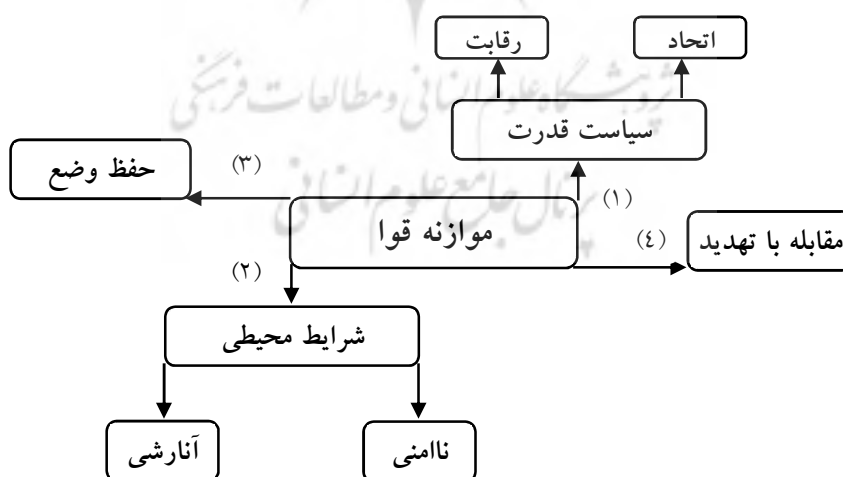
در وضعیتی که دولت‌ها احساس کنند تهدیدی علیه آنها وجود، واکنش‌های سخت‌تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد داد. در شرایط آناشرشی، رفتار دولت‌ها توسط تهدیدهایی که متوجه آنها می‌شود، تعیین می‌گردد. دولت‌ها اتحادها را برای محافظت از خویش در برابر این تهدیدها به وجود می‌آورند. از این رو قدرت دیگر کشورها به عنوان عنصری در محاسبات آنها لحاظ می‌شود. افزایش قدرت که به عنوان کارکرد دولت‌ها تلقی می‌شود، ممکن است با ترکیب عوامل جغرافیایی، توانایی نظامی و اهداف تهاجمی منجر به تهدید حاکمیت دیگران گردد. امروزه برخی بر اهمیت «موازنه تهدید» به جای موازنه قدرت، تأکید دارند (Walt, 1995, pp.1-5).

۲-۳. الگوی تحلیل

به طور کلی واقع‌گرایی جدید در تبیین سیاست خارجی، جایگاه هر کشوری در نظام بین‌المللی و به ویژه توانمندی آن در زمینه نظامی را مطالعه می‌کند. اما در عین حال تأکید دارد که تأثیر این توانمندی‌ها بر سیاست خارجی غیرمستقیم و پیچیده است؛ زیرا فشارهای نظام از طریق متغیرهای میانجی در سطح بازیگران سیاسی ترجمه می‌شود.

واقع‌گرایان تدافعی به رابطه میان آنارشی و الزامات نظام بین‌الملل از یک‌سو و رفتار دولت‌ها از سوی دیگر توجه دارند و امنیت را در نظام بین‌الملل کمیاب می‌پندارند (مشیرزاده، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۹). از نظر آنها زمانی که کشورها قابلیت انجام هر اقدامی را کسب می‌کنند (قدرتمند می‌شوند)، به دنبال کسب بیشترین امنیت هستند. بنابراین اقدام برای کسب قدرت با هدف پیشینه کردن امنیت در جهانی ناامن و سیستم آنارشی بین‌المللی صورت می‌گیرد. قدرت جهانی یا هژمون به مفهوم سنتی آن دیگر وجود ندارد و تنها قابلیت مجازات گروهی از کشورها بیشتر از سایرین است. در هر منطقه، هژمونی بالقوه‌ای در مقایسه با همسایگان ظهور می‌کند که فرصت غلبه بر دیگران را از طریق ارتش یا قدرت اقتصادی پیدا می‌کند. ایالات متحده در نیمکره غربی، ژاپن در آسیا و آلمان زمان جنگ جهانی مصداق‌هایی از این هژمون‌های منطقه‌ای هستند که توانستند میزان قدرت نسبی خویش را به فراتر از مناطق پیرامونشان افزایش بخشند (Snyder, 2001, pp.152-151). این واقع‌گرایان برای مدیریت ناامنی دو راهبرد پیشنهاد می‌کنند: موازنه قدرت: کشورها برای حفظ موازنه قوا به اتحادهای انعطاف‌پذیر با متحدان برای جلوگیری از قدرت‌یابی بازیگر جدید روی می‌آورند؛ بازدارندگی که بر تهدید یا استفاده از قوه قهریه مبتنی است (McGlinchey & Others, 2017, pp.30-18).

نمودار شماره (۱): الگوی تحلیلی موازنه قدرت



(طراحی توسط محققان)

بر اساس این مفروضات، جهت‌گیری دولت‌ها تا زمانی که معطوف به حفظ توازن قدرت باشد، به سیاست اتحاد با دوستان یا رقابتی تحت کنترل با کشورهای متخاصم منجر می‌گردد. اما در شرایطی که موازنه تهدید بر گفتمان بین‌المللی حاکم شود، محیطی ناامن و سراسر آنارشیک پدید می‌آید که تهدیدات و نیات تهاجمی بازیگران، ائتلاف‌های سیاسی را تعیین می‌کند. کاربست این الگو در اتحاد سیاسی - دیپلماتیک ایران و سوریه ما را به ساختار کلی موازنه قوا یا تهدید در خاورمیانه رهنمون می‌کند. در شکل‌گیری اتحاد‌های این منطقه از جهان، قدرت‌های بزرگ نقش مؤثری داشته‌اند (رضایی، ۱۳۸۴، ص. ۱۰۷). بر این اساس تهدیدهای مشترکی که از ناحیه عراق و رژیم صهیونیستی متوجه ایران و سوریه گردید، آنها را به سمت اتحادی بازدارنده سوق داد. کاربست نظریه موازنه تهدید در ائتلاف‌های ذیل ترسیم شده است.

نمودار شماره (۲): اتحاد‌های منطقه‌ای خاورمیانه در اوایل دهه ۱۹۸۰م



(طراحی توسط نویسندگان)

این اتحادها تابعی از احساس تهدیدات مشترک توسط بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. ائتلاف ایران - سوریه به جهت اهمیت انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر تغییر موازنه سنتی جنگ سرد در رأس نمودار ترسیم شده است. دو محور اتحاد غربی و سوسیالیستی در مقابله با این ائتلاف شکل می‌گیرند. همچنین برخی از بازیگران این دو جبهه در مقاطعی در کنار یکدیگر و مقابل امواج انقلابی ایران می‌ایستند.

۳. تهدیدات فراسوی جمهوری اسلامی ایران و سوریه

با توجه به الگوی تحلیل ارایه شده، مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری اتحاد راهبردی، وجود تهدیدات مشترک است که در مناسبات ایران و سوریه عبارتند از:

۳-۱. سیاست صدام حسین

سیاست‌های صدام حسین عامل مهمی در گرایش اولیه دو کشور به یکدیگر بوده است. برخلاف حافظ اسد، برخورد صدام حسین با انقلاب اسلامی ایران متفاوت بود. در آستانه جنگ، صدام و اسد به طور کامل از یکدیگر بریده بودند. زیرا بر سر اینکه چه کسی دشمن اعراب است، با همدیگر اختلاف داشتند. در حالی که توجه اسد به تهدید از جانب رژیم صهیونیستی معطوف شده بود، صدام به طور کامل خود را درگیر با ایران نموده بود (امامی، ۱۳۷۴، صص. ۱۹-۱۸). از سوی دیگر اقدامات صدام برای افزایش قدرت نظامی‌اش محدودیت‌های بسیاری برای اسد ایجاد می‌کرد. بنابراین اتحاد سوریه با ایران می‌توانست از تغییر موازنه قوا در میان کشورهای عربی به نفع عراق جلوگیری کند. ایران و عراق در آستانه دهه ۱۹۸۰ نیز روابط پرتنش داشتند. عراق ادعای تهدید صدور انقلاب اسلامی را به کشورش داشت. این احساس تهدید به دلیل قابلیت نفوذ عمیق ایران در عراق بود. ایران در میان کردهای مخالف دولت مرکزی و بخش‌های بزرگی از جمعیت شیعیان این کشور نفوذ داشت (Kemp, 2005, p.7).

۳-۲. سیاست رژیم صهیونیستی

رژیم صهیونیستی که توسط آمریکا حمایت می‌شد و با حوزه خاورمیانه عربی روابط بی‌ثباتی داشت، به دنبال ایجاد بلوک جدیدی از بازیگران منطقه‌ای علیه ایران بود. از سوی دیگر تجاوز رژیم صهیونیستی به خاک سوریه و ناامنی‌های فزاینده آن، دلیل محکمی بود تا ایران و سوریه تهدیدی مشترک به نام رژیم صهیونیستی را تجربه نمایند.

۳-۳. سیاست عربستان سعودی

عربستان سعودی به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای نسبت به عمده کشورهای عربی نقش اصلی و قدرتمندی داشته و همواره به عنوان برادر بزرگ‌تر اعراب می‌خواسته عمل نماید. سوریه بنا به دلایل مختلفی نمی‌توانست موافق این سیاست عربستان باشد و لذا

پیوسته به عنوان یک مانع در برابر زیاده‌خواهی عربستان مطرح بوده است. از سوی دیگر عربستان سعودی به دنبال تحقق نظم هژمونیک برون‌زا از طریق ائتلاف و اتحاد با ایالات متحده بوده و همین مسئله موجب واگرایی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی شد. چرا که تبلیغات منفی دول غربی در مورد صدور انقلاب ایران، کشورهای سلطنتی عربی را به وحشت انداخت. در نتیجه شاهد شکل‌گیری یک رویکرد مشترک بین این دو کشور در برابر عربستان سعودی هستیم.

۴. سیاست قدرت تهران - دمشق

تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و سوریه در سطح کلان نشان می‌دهد که این دو کشور دلیل کافی برای اتحاد راهبردی در این سطح را نیز داشته‌اند. از جمله موضوعات مهم در این سطح می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۴-۱. گرایش ضد امپریالیستی دو کشور

عامل اولیه اتحاد جمهوری اسلامی ایران و سوریه گرایش ضد امپریالیستی دو کشور در سیاست خارجی بود. ضد امپریالیسم به معنای مخالفت با سلطه ابرقدرت‌های جهانی و حامیان منطقه‌ای آنان است (Ehteshami & Hinnebusch, 1997, p.89). اصل نه غربی، نه شرقی بیان تمثیلی استقلال در سیاست خارجی ایران و به معنای عدم وابستگی به قدرت‌های بزرگ، عدم شرکت در قطب‌ها و گروه‌بندی‌های امپریالیستی جهان امروز بود (پورقلی، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۹). که برای دولتمردان سوریه نیز که آمریکا را مظهر امپریالیسم می‌دانستند، جذاب و قابل توجه بود. به همین خاطر است که سایر عوامل متحد کننده دو کشور از همین گرایش ریشه گرفته و تأیید می‌شوند.

۴-۲. نهضت مقاومت فلسطین

انقلاب اسلامی ایران ارزش‌ها و هنجارهایی را مطرح کرد که با تعریف قدرت‌های حامی وضع موجود تضاد داشت. یکی از عرصه‌های تعارض، حمایت ایران از نهضت مقاومت فلسطین علیه اشغالگری رژیم صهیونیستی بود (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳، ص. ۷۶). سوریه نیز به دلیل دشمنی دیرین با رژیم صهیونیستی از این سیاست‌ها استقبال می‌نمود. چرا که به مثابه خط مقدم جبهه علیه رژیم صهیونیستی اهمیت

فزاینده‌ای در سیاست‌های منطقه‌ای ایران می‌یافت و با توجه به مخالفت سوریه با مذاکرات سازش با رژیم صهیونیستی زمینه مناسبی برای پیوند دو کشور در مقابله با اقدامات اعراب فراهم شد (ستوده، ۱۳۸۵، صص. ۱۶۴-۱۶۳).

۳-۴. سیاست خارجی مصر

یکی از مهم‌ترین نگرانی سوریه تغییر موازنه استراتژیک میان رژیم صهیونیستی و کشورهای عرب به دلیل خروج مصر از جبهه مبارز عربی بود. بدین سبب سوریه با پیمان کمپ دیوید به شدت مخالف بود (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳، ص. ۴۵). مواضع مشترک دو کشور در این موضوع نیز از جمله عواملی بود که رابطه ایران و سوریه را تقویت می‌کرد (علیزاده طباطبایی، ۱۳۸۷، صص. ۲۲۸-۲۲۶).

۴-۴. جایگاه و تحولات لبنان

در رابطه با لبنان، سوریه از نفوذ ایران بر شیعیان این کشور مطلع بود و آن را در راستای اهداف راهبردی خود می‌دید. این مسئله پس از حمله رژیم صهیونیستی به لبنان و تأسیس حزب‌الله اهمیت دوچندانی پیدا کرد. تحولات بعدی لبنان و نقش محوری حزب‌الله و ایران در شکست سیاست‌های تجاوزکارانه رژیم صهیونیستی در این کشور، نه تنها برای لبنان نوید بخش بود بلکه به تقویت سیاست و جایگاه کشورهای مشابه سوریه نیز کمک نمود (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳، صص. ۵۳-۵۱).

۵. اهداف راهبردی

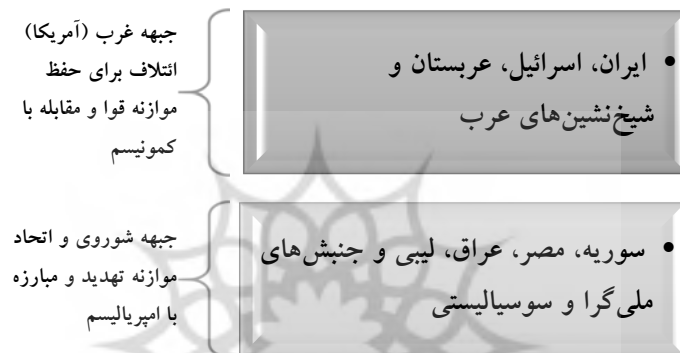
به طور طبیعی شکل‌گیری اتحادهای راهبردی نیازمند وجود اهدافی مهم است که در خصوص ایران و سوریه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱-۵. اصلاح بلوک‌بندی‌های قدرت در منطقه

پیش از انقلاب اسلامی، سوریه دولت محمدرضا شاه را دست نشانده آمریکا و غرب می‌پنداشت (باغانی، ۱۳۹۲، ص. ۱۱۱). بر این مبنا ایران و سوریه در بلوک‌های منطقه‌ای متخاصمی از هم جای می‌گرفتند. وضعیت کلی موازنه قوا در خاورمیانه که بر اساس تهدیدهای متقابل کشورها علیه یکدیگر مشخص می‌شد، بدین صورت بود که ایران،

عربستان سعودی، رژیم صهیونیستی و کشورهای محافظه کار عربی از سیاست های انقلابی به رهبری جمال عبدالناصر در مصر و همراهی سوریه ناراضی بودند و به وسیله ائتلاف های سیاسی و پیمان های نظامی در صدد مقابله با آن برمی آمدند. شوروی نیز پشتیبانی حرکت های رادیکال منطقه ای را بر عهده می گرفت و آن را در راستای هموردجویی جهانی با بلوک سرمایه داری تفسیر می کرد.

نمودار شماره (۳): بلوک بندی منطقه خاورمیانه پیش از انقلاب اسلامی



(طراحی توسط نویسندگان)

با انقلاب اسلامی تغییرات بنیادینی در سیاست خارجی ایران صورت گرفت. رفتارهای انقلابی ایران امواجی در منطقه به وجود آورد و برخی از دولت های را که گرایش های ضدآمریکایی و ضدامپریالیستی داشتند، خرسند نمود. از جمله شخصیت های عربی مانند یاسر عرفات و حافظ اسد، ایران انقلابی را به عنوان متحد جدید و قدرتمندی برای اعراب در منازعه با رژیم صهیونیستی می دیدند (سیمبر و اسماعیلی، ۱۳۹۲، صص. ۱۴-۱۳). البته تمجید حافظ اسد از انقلاب ایران حرکتی بود که مقامات سوری را ناچار به توضیح در برابر کشورهای عربی می نمود (فتح خانی، ۱۳۹۳، ص. ۳۸). اما به دلیل آنکه رژیم های محافظه کار و طرفدار غرب به آماج حملات ایران تبدیل شده بودند، سوریه محمل جدیدی برای احیای شعارهای پیشین خویش یافته بود. این کشور می خواست ایران را به جای مصر وارد معادلات سیاسی عربی کند و با توجه به وزن سیاسی و قدرت نظامی آن، اعتبار جبهه ضدامپریالیستی را قوت بخشد. بدین ترتیب سوریه به دلیل مقابله با روند صلح و سازش با رژیم صهیونیستی و

ایران به جهت پیگیری اهداف انقلابی خود در منطقه و مخالفت با سیستم موازنه غربی مواضع مشترکی در مقابله با امپریالیسم اتخاذ کردند.

۲-۵. مدیریت کانون‌های تهدید منطقه‌ای

دولت سوریه در ابتدای جنگ از تهاجم گسترده عراق به ایران و پیروزی‌هایی که دشمن دیرینش به دست آورد، به شدت نگران شد. زیرا تحلیل آن بود که در صورت پیروزی عراق، نوبت حمله به سوریه خواهد رسید. لیکن با مشاهده افزایش مقاومت نیروهای ایرانی، مواضع دولت سوریه در حمایت از جمهوری اسلامی تغییر یافت و به صورت علنی از ایران طرفداری و دولت عراق را به علت آغاز جنگ و حمله به ایران محکوم نمود و صدام را متهم کرد که به عنوان عامل امپریالیسم جنگ را به نفع آمریکا و برای انحراف اعراب در مبارزه با رژیم صهیونیستی شروع کرده است (امامی، ۱۳۷۴، ص. ۲۳۹). در شرایطی که صدام می‌خواست با عربی - عجمی کردن جنگ حمایت بیشتری از همزبانانش به دست آورد، حافظ اسد بارها اجماع جهان عرب و کشورهای عضو اتحادیه آن را علیه ایران بر هم زد (پرورده، ۱۳۸۸، ص. ۴) و به این ترتیب به تأمین اهداف راهبردی ایران متقابلاً کمک نمود. برای مثال اوایل سال ۱۹۸۳ در حالی که بسیاری از کشورها اقدام به تحویل تسلیحات نظامی به عراق کرده و از فروش آن به جمهوری اسلامی امتناع ورزیدند، ایران موفق به دریافت چندین محموله از سکوها پرتاب موشک زمین به هوا از سوریه شد. در ژانویه ۱۹۸۵ ایران برای نخستین بار با تهیه موشک‌های Scud B از سوریه خود را در نبرد موشکی ارتقا بخشید و نیروهایی از سپاه پاسداران برای آموزش کاربرد سلاح‌ها به این کشور اعزام شدند (Martin, 2011, pp.461-478). این روند تا پایان جنگ و تلاش بی‌وقفه ایران برای ارتقای توان موشکی ادامه یافت.

بر اثر این اقدامات، ایران و سوریه به یک اتحاد نسبی در زمینه سیاست‌های مشترک سیاسی، نظامی و راهبردی رسیدند. هر چند نبایستی در اهمیت این اتحاد مسیر افراط را پیمود؛ اما ائتلاف ایران و سوریه باعث تشتت آرا در جهان عرب، فروپاشی بسیاری از اتحادهای سنتی و افزایش نفوذ ایران در ممالک عربی می‌شد. این اتحاد موازنه قدرت جدیدی را در منطقه و در مقابل هژمونی منطقه‌ای رژیم صهیونیستی، غرب و حامیان عربی آن و نیز عراق ایجاد کرد. اگرچه روابط ایران - سوریه همانند دیگر اتحادهای

مستحکم منطقه‌ای مانند آمریکا و رژیم صهیونیستی و اتحاد عربی به رهبری عربستان نبود. مع الوصف دو کشور سیاست مستقل سرسختانه‌ای در منطقه داشتند و در مواقعی که دشمنان مشترکی علیه آنها جبهه‌گیری می‌کردند، اقداماتشان را با یکدیگر هماهنگ می‌نمودند. البته رویکردهای ایران بیشتر ایدئولوژیک و بلندمدت‌تر از سیاست‌های سوریه بوده است. سوریه اهداف واقع‌گرایانه‌ای را متأثر از منافع ملی برای احیای قلمرو اشغالی خویش پیگیری می‌نمود (Wastnidge, 2018). در نمودار ذیل انواع تهدیدهای موجد همگرایی در محورهای ایران - سوریه؛ عراق - کشورهای عربی و آمریکا - رژیم صهیونیستی ملاحظه می‌گردد.

جدول شماره (۱): عوامل اتحاد و تصورات تهدیدآمیز در میان کشورهای خاورمیانه

کشور	عوامل اولیه اتحاد	نوع تهدید ۱	تهدید ۲	تهدید ۳
ایران	مقابله با امپریالیسم غربی، حمایت از فلسطین، انقلابی‌گری در سطح خاورمیانه	احتمال تهاجم آمریکا و شوروی	تجاوز صدام	لشکرکشی رژیم صهیونیستی به لبنان و گرایش شیعیان این کشور به سوریه
سوریه	پشتیبانی ایران از اعراب در برابر رژیم صهیونیستی	اشغال جولان	خطر آمریکا و رژیم صهیونیستی	قدرت نظامی صدام
عراق	تحریک شیعیان این کشور توسط ایران	سقوط ژاندارم آمریکا در منطقه و برهم خوردن موازنه قوا		
عربستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس	واهمه از جناح رادیکال در کشورهای عربی	صدور انقلاب ایران و تزلزل نظام‌های پادشاهی	چنددستگی در جهان عرب	
آمریکا و رژیم صهیونیستی	خروج ایران از بلوک غرب	سیاست‌های ضدغربی تهران	همستگی با گروه‌های لبنانی و فلسطینی	

(منبع: یافته‌های پژوهش حاضر)

۶. پیامدها

از منظر رئالیسم در جهانی که تمام کشورها در پی به حداکثر رساندن قدرت و منافع خویش هستند و هر آن خطر تجاوز و حمله وجود دارد، دولت‌ها باید نهایت امکانات خود را در جهت قدرتمندسازی و بازدارندگی به‌کار گیرند. اصل بقا یکی از فرضیات

بنیادی نظریه واقع‌گرایی است و با الگوی مناسبات ایران و سوریه در ایام جنگ تحمیلی مطابقت دارد. به گونه‌ای که ایران در طی جنگ هر گونه کمک و پشتیبانی سیاسی - نظامی خارجی را که با ایدئولوژی و سیاست خارجی خویش هماهنگ می‌دید، غنیمت می‌شمرد. اما این مناسبات در دوره پس از جنگ تقویت شد و به نوعی از اتحاد پایدار مدنظر واقع‌گرایی تبدیل گردید (Goodarzi, 2009, pp.286-287).

۶-۱. ایجاد بلوکی از قدرت همگرا

مطابق اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، رژیم صهیونیستی که غاصب سرزمین فلسطین بود، به عنوان دشمن مسلمانان تعریف می‌شد و تعارض با رژیم صهیونیستی و امپریالیسم جهانی که حامی اصلی این رژیم است، در ذیل اهداف ایران قرار گرفت. با پیگیری چنین سیاستی زنجیره‌ای از گروه‌های مبارز در برابر رژیم صهیونیستی در منطقه ایجاد شد که بازیگران اصلی آن ایران و سوریه بودند. در این راستا سرزمین لبنان و جنبش حزب‌الله به عنوان خط اصلی مبارزه با رژیم صهیونیستی برای هر دو کشور اولویت یافت. لذا به تقویت نظامی و آموزش افراد و نیروهای جنبش حزب‌الله در لبنان پرداختند (شهمزادی، ۱۳۹۰، صص. ۷۵-۸۱). سوریه از دیرباز توجه ویژه‌ای به لبنان داشت و با استناد به همجواری جغرافیایی، تاریخ مشترک و حتی ارتباطات قومی و مذهبی جایگاه ویژه‌ای برای خویش در لبنان قائل بود. مطابق نظر سیاستمداران سوری هیچ کشوری در جهان نمی‌توانست جایگاهی مشابه سوریه در لبنان داشته باشد (Hinnebusch, 1986, p.1). بر این اساس حزب‌الله با حمایت مشترک ایران و سوریه رشد کرد.

تحول دیگر در روابط دو کشور فروپاشی شوروی بود. سوریه در دوره جنگ سرد به عنوان کشوری متکی به بلوک شرق از کمک‌ها و امکانات شوروی برخوردار بود و در روابطش با ایران همواره نظرات مسکو را ملحوظ می‌داشت. با فروپاشی شوروی، سوری‌ها در پی کسب حمایت‌های تهران برآمدند. حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م، جنگ علیه تروریسم، تهاجم ایالات متحده به افغانستان و عراق، سیاست تغییر رژیم ایران و سوریه که توسط واشینگتن در دستور کار قرار گرفت و انتقال قدرت و رهبری در سوریه همگی سبب استحکام بیشتر روابط ایران و سوریه شد. در طی این سال‌ها آنچه

سوریه را از روی گردانی از ایران منصرف ساخت، عدم اطمینان این کشور به بازپس‌گیری بلندی‌های جولان از رژیم صهیونیستی و بی‌میلی دمشق به برآورده ساختن پیش‌شرط‌هایی بود که آمریکا برای برقراری رابطه با این کشور داشت. از جمله این پیش‌شرط‌ها فاصله گرفتن از ایران، پایان بخشیدن به دخالت در لبنان و نقل و انتقال سلاح برای حزب‌الله، از سرگیری مذاکرات با رژیم صهیونیستی و همراهی در مسیر برقراری صلح خاورمیانه بود (هانتر، ۱۳۹۲، صص. ۳۷۸-۳۷۳). در تشریح ائتلاف ایران و سوریه باید گفت که آنها با دفاع از جنبش‌های آزادی‌خواهانه در فلسطین و لبنان و جاهد اخلاقی به‌دست آورده و سپس به عنوان اهرم قدرت منطقه‌ای از آن بهره می‌بردند. ایران بر پایه تعاریف سنتی از قدرت منطقه‌ای، از قدرت‌های برتر سیاسی - اقتصادی در خاورمیانه بود (انوشه، ۱۳۸۸، ص. ۱۴۸). از سویی قدرت‌یابی شیعیان در عراق پس از سرنگونی صدام و افزایش نفوذ ایران در لبنان موجب تحولی بزرگ شد. در این میان سوریه حلقه واصل و هماهنگ‌کننده همه جریان‌های مستقل ملی در خاورمیانه به شمار می‌رفت.

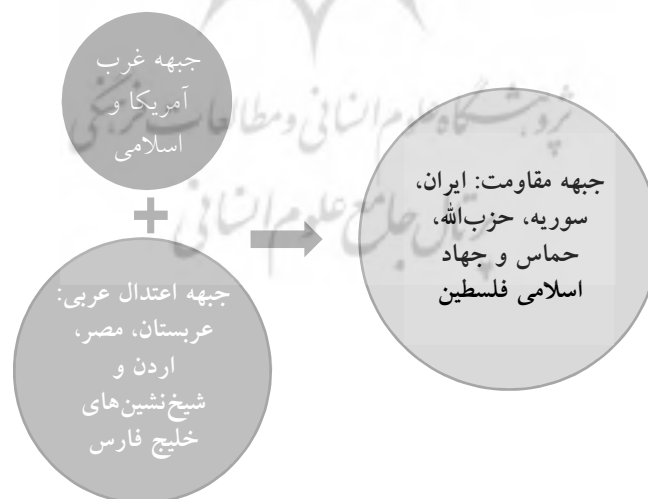
۲-۶. مقابله با تهدیدات محور عربی - غربی

با تجاوز نظامی رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۱۹۸۲ ایران به عرصه منازعات داخلی لبنان وارد شد و با موافقت سوریه نیروهایی از سپاه پاسداران در مناطق دشت بقاع در لبنان مستقر شدند (بیدگلیان، ۱۳۸۱، صص. ۶۷-۶۵). جنبش حزب‌الله از سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۳ بیش از ۹۰ درصد عملیات‌های مسلحانه را علیه نیروهای اشغالگر رژیم صهیونیستی ترتیب داد. این گروه برای طراحی و هماهنگی عملیات‌ها به سوریه متکی بود. اما تسلیحات مورد نیاز خویش را از ایران تأمین می‌کرد که از طریق سوریه وارد شده و دولت دمشق بر تمامی مراحل انتقال آن نظارت داشت (Alothaimin, 2012, pp.175-176). از بعد منطقه‌ای حزب‌الله با ایدئولوژی ایران که بازگرداندن قدرت جبهه اسلامی در برابر سلطه غرب بود، هم‌آوا شد. بدین ترتیب حزب‌الله وارد جریان اتحاد منطقه‌ای شد که ایران، سوریه و جنبش‌های فلسطینی در گذشته ایجاد کرده بودند (Husseini, 2010, p.805). در طول جنگ ۲۰۰۶ حزب‌الله با رژیم صهیونیستی، ایران و سوریه حامی این گروه بودند و در مقابل آمریکا، اروپا و برخی از کشورهای عربی مانند عربستان و مصر

مخالف آن محسوب می‌شدند (قادری، ۱۳۸۹، صص. ۱۲۶-۱۰۷). هوایم‌های ایرانی تسلیحات نظامی را در فرودگاه سوریه تخلیه می‌کردند و این سلاح‌ها سپس به لبنان گسیل می‌شد (قادری، ۱۳۸۹، صص. ۹۱-۸۹). در پی نتایج این جنگ مشخص شد که آمریکا در اجرای طرح سازش با چند کانون مقاومت جدی در منطقه روبه‌رو شده است: ایران، سوریه، حزب‌الله، حماس و جهاد اسلامی فلسطین. طبق تعریف آمریکا این کشورها و جنبش‌های اسلام‌گرا محور شرارت نامیده شدند و آمریکا سعی نمود، با بهره‌گیری از ائتلاف کشورهای میانه‌روی عربی در مقابل خطر آنها اقدام کند. پیامد این جنگ برقراری موازنه جدیدی میان ایران، سوریه و حزب‌الله با رژیم صهیونیستی و آمریکا بود که دو طرف را از شروع جنگ بعدی برحذر می‌داشت. چرا که با توجه به قدرت نظامی حزب‌الله و حمایت تهران - دمشق از آن، جنگ جدید ابعاد بسیار بزرگ‌تری می‌یافت. بر این اساس نوعی از بازدارندگی متقابل پدید آمد که تا سال ۲۰۱۱ تداوم داشت. اثر این بازدارندگی بر تشکیل محور مقاومت در منطقه به رهبری ایران و سوریه و همراهی گروه‌های ضد اسرائیلی در لبنان و فلسطین نمایان شد. این امر منافع ایالات متحده و متحدان آن همچون رژیم صهیونیستی، عربستان، مصر و دیگر کشورهای عربی و حاشیه خلیج فارس را مورد تهدید قرار می‌داد (Blanford, 2017, pp.11-14). از سال ۲۰۰۴ بود که پادشاه اردن در مورد یک هلال شیعی که با مشارکت ایران، عراق، سوریه و حزب‌الله شکل می‌گیرد، سخن گفت. البته مطابق دیدگاه ایران و سوریه، این جریان به عنوان محور مقاومت تفسیر می‌شد. در این محور سوریه مرکز اتحاد و حلقه واصل این جریان بود و دیگر گروه‌های ملی‌گرا و غیرشیعه عرب مانند جریان‌های لبنانی و گروه‌های فلسطینی هم بخشی از آن به شمار می‌رفتند. محور مقاومت تنها جریانی نظامی نبود؛ بلکه نوعی فرهنگ و اقدام برای استقلال اعراب و مسلمانان تعریف می‌شد. همان گونه که ملاحظه می‌کنیم، در این برداشت تلفیقی از ایمان ایدئولوژیک و انعطاف ژئوپلیتیک در محور مقامت ارائه می‌گردد (el Zein, 2017, pp.6-7). می‌توان چنین تحلیل کرد که ایران و سوریه به عنوان قدرت‌های جدید در منطقه در حال بر هم زدن توازن قوا بودند (صادقی، ۱۳۹۰، ص. ۷۶).

یکی دیگر از پیامدهای اتحاد ایران و سوریه تهدید بازیگرانی همچون رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی بود (پارسا، ۱۳۹۰، صص. ۱۴۸-۱۴۰). در جبهه

ضدصهیونیستی که ایران و سوریه تشکیل دادند، مرزهای لبنان و فلسطین به عنوان خط مقدم آن تعریف می‌شد. بنابراین نقش محوری عربستان سعودی در جهان عرب به تنگنا برمی‌خورد (باغانی، ۱۳۹۲، ص. ۱۳۵). مطابق نحله واقع‌گرایی تدافعی روابط ایران با سوریه در جهت تقویت و افزایش قدرت و امنیت ملی قلمداد می‌شود. در این صورت حتی عنصر ایدئولوژی نیز به عنوان ابزاری تأثیرگذار در خدمت اهداف واقع‌گرایانه و دفع تهدیدات کشورهای هم‌چون رژیم صهیونیستی، آمریکا یا عربستان سعودی مورد توجه قرار می‌گیرد. واقعیت‌های ژئوپلیتیک در خاورمیانه نشانگر آن است که بهره‌گیری از مؤلفه ایدئولوژیک مطلوبیت استراتژیک بسیاری برای ایران پدید می‌آورد. بر این اساس الگوی غالب رفتاری در سیاست خارجی ایران و سوریه موازنه‌سازی است و هر چه قدرت دو کشور نسبت به سایرین افزایش یابد، ضریب امنیت ملی آنان رشد می‌کند. در الگوی ایجاد موازنه برون‌گرا ایران دست به ائتلاف با کشورهای هم‌چون سوریه و حبش‌های منطقه‌ای هم‌سو می‌زند. در این راستا می‌توان گفت که اتحاد ایران با سوریه نوعی از ایجاد موازنه برون‌گراست که در جهت حصول منافع مشترک سیاسی - امنیتی در سطح منطقه و نظام بین‌الملل و برای مقابله با تهدیدهای ناشی از ائتلاف جبهه مقابل یعنی آمریکا و رژیم صهیونیستی و متحدان منطقه‌ای آن هم‌چون عربستان سعودی، مصر و ترکیه صورت می‌گیرد (باقری و بصیری، ۱۳۹۴، صص. ۶۷-۶۴).



نمودار شماره (۴): نظام‌های موازنه‌ساز خاورمیانه در ابتدای قرن بیست‌ویکم

۷. اتحاد راهبردی در عرصه عمل: تحلیل جنگ شهری در سوریه

در سال ۲۰۱۱ اعتراضاتی در سوریه پدید آمد که به سرعت فراگیر شد. با گسترش ابعاد درگیری‌ها، جریان‌های تندرو سلفی نیز وارد کارزار شدند. گروه‌های اسلامی که اکثر قریب به اتفاقشان سنی بودند، فرصت به وجود آمده را مغتنم شمرده و تحرکات گسترده‌ای را آغاز کردند (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۳، صص. ۱۷۵). به تدریج وضعیت نظام اسد در مقابل این گروه‌ها تضعیف شد و در ژانویه ۲۰۱۳ در آستانه سقوط کامل قرار گرفت (صفحات، ۱۳۹۴، صص. ۳۳۸-۳۳۷) که جمهوری اسلامی ایران وارد معادلات گردید و شرایط تغییر نمود.

۱-۷. تهدیدها و فرصت‌ها

جمهوری اسلامی ایران کشوری انقلابی در منطقه مطرح است و از جنبش‌های اعتراضی در مصر، لیبی، تونس، بحرین و یمن حمایت می‌کرد اما تحولات سوریه را از جنسی دیگر و در راستای تضعیف نهضت مقاومت می‌دید. این برداشت با برخی از واقعیت‌های تاریخی در منطقه خاورمیانه نیز همخوانی داشت. بنابراین معرکه سوریه نوعی جنگ قدرت رئالیستی در خاورمیانه و عرصه هم‌آوردجویی بلوک‌های سیاسی منطقه‌ای بود. چنین بود که حضور ایران در سوریه نه بر اساس انگیزه‌های فرقه‌ای، بلکه به جهت حفظ و بهبود معادلات قدرت ملی و منطقه‌ای معنا یافت. به این ترتیب است که در سخت‌ترین شرایط ایران وارد تحولات سوریه شد و در این راستا نیروی قدس سپاه پاسداران به بازسازی سازمان اطلاعات و امنیت سوریه برای رویارویی با جریان‌های بنیادگرا و حامیان منطقه‌ای آن همت گماشت (Al-Moussawi, 2017, pp. 136-140). از نظر ایران سقوط اسد منجر به کاهش امنیت منطقه‌ای می‌گردید. زیرا جنبش‌های جهادی به دلیل ماهیت شیعی نظام سیاسی ایران همواره مخالف آن بودند. بنابراین روی کار آمدن یک دولت تندرو سلفی در سوریه یکی از بزرگ‌ترین ضربه‌های ژئوپلیتیکی به نهضت مقاومت پس از سال ۱۹۷۹م محسوب می‌شد. در وضعیتی که اعتراضات سوریه به سمت تظاهرات خشونت‌آمیز و شورش و در نهایت جنگ داخلی پیش می‌رفت، ایران به حمایت سیاسی و اقتصادی از آن برای کنترل معارضین مسلح برخاست. سپاه قدس ایران با مشاوره، اطلاعات، آموزش و ارسال تجهیزات به ارتش

سوریه کمک کرد و آن را مجدداً ساماندهی نمود. به اعتقاد برخی از تحلیلگران نظامی ایران الگوی حزب‌الله را در سوریه پیاده کرده و با تشکیل نیروهای شبه‌نظامی محلی به مقابله با تروریست‌ها پرداخت. نکته جالب توجه نقش روبه رشد حزب‌الله در سوریه است. از اواسط سال ۲۰۱۳ هم‌زمان با خطر سقوط دمشق که تروریسم بر مرزهای لبنان سایه افکند، حزب‌الله شروع به ارسال نیروهای رزمی خویش به سوریه نمود. حضور حزب‌الله تأثیر بسزایی در بقای حکومت اسد در زمان محاصره توسط مخالفین داشت. ابتدا نیروهای حزب‌الله در نواحی مرزی لبنان مستقر شده و سپس با گذشت زمان به سراسر بخش‌های سوریه اعزام شدند. ایران همچنین به استخدام، آموزش و تسلیح شبه‌نظامیان از بین شیعیان عراق، افغانستان و پاکستان پرداخته است. این نیروها هر چند تجربه و مهارت کلاسیک نظامی را نداشتند اما نقش مهمی در حفاظت از تأسیسات کلیدی و مسیرهای مهم ایفا نمودند (Juneau, 2018, pp.3-7).

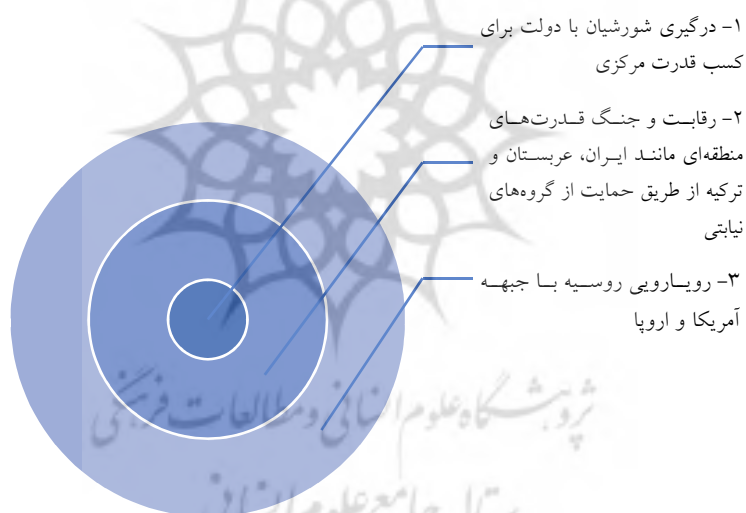
۲-۷. نظام جدید موازنه در خاورمیانه

در چهارچوب مکتب واقع‌گرایی، بحران سوریه تا حدی موجب تضاد منافع بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شد. بازیگران فعال در عرصه بحران سوریه را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: گروه اول کشورهایی که بر حل منازعه سوریه از طریق اصلاحات داخلی بدون هیچ‌گونه مداخله نظامی تأکید دارند. در این گروه طیفی از بازیگران جهانی همانند روسیه و چین و قدرت‌های منطقه‌ای همچون ایران، عراق و حزب‌الله لبنان قرار دارند. گروه دوم، کشورهایی مانند آمریکا، اعضای اروپایی شورای امنیت، رژیم صهیونیستی، ترکیه، عربستان سعودی، قطر، اردن، امارات و مصر در سوی دیگر میدان قرار می‌گیرند که انگیزه‌های متنوعی را از مداخله در امور سوریه دنبال می‌نمایند. هدف مشترک تمامی این دولت‌ها برکناری اسد و خارج کردن سوریه از محور اتحاد با ایران است. بحران سوریه را می‌توان رقابت و منازعه میان دو محور مقاومت و محافظه‌کار منطقه‌ای دانست (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲، صص. ۴۰-۳۹).

در جریان جنگ داخلی سوریه گروه‌های تکفیری به این کشور سرازیر شدند. این گروه‌ها تهدیدهای بسیاری را علیه ایران و حتی کشورهای اسلامی ایجاد می‌کردند (فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۹۳، صص. ۴۸-۴۴). بنابراین دور از انتظار نبود که ایران برای

مقابله با قدرت‌یابی روزافزون این گروه‌ها وارد عمل شده و با همراهی کشورهای چوون روسیه و عراق ائتلاف ضدتروریستی تشکیل دهد. اگر چه ایران نمی‌توانست، تمامی سیاست‌های منطقه‌ای را تعیین کند، اما تأثیرات روزافزونی بر مسائل آن می‌گذاشت (Barzegar, 2008, www.belfercenter.org). شایان ذکر است، آثار این جنگ به شکل آوارگی پناهندگان، گسترش گروه‌های تندرو و حملات تروریستی در سراسر جهان نمایان شد، اما حاصل آن بر توازن قوا در خاورمیانه عمیق‌تر بود. جنگ داخلی در سوریه موجب شد که روسیه نیز وارد میدان شده و سلطه یک‌جانبه آمریکا را در این خصوص به چالش بکشد. از سال ۲۰۱۵م با ورود روسیه به معرکه سوریه توازن نیروها تغییر یافت.

نمودار شماره (۵): توازن نیروها در جنگ سوریه

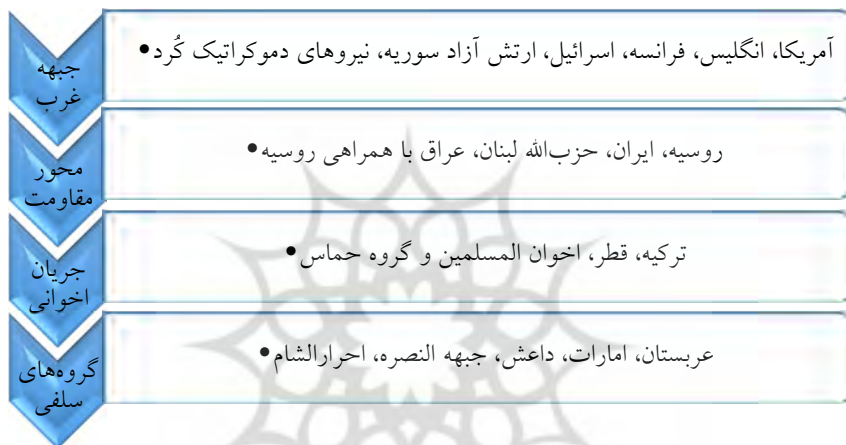


(طراحی توسط محققان)

از نظر استراتژیک روند توزیع قدرت در خلال جنگ داخلی سوریه یک نظام چندطبقه‌ای را پدید آورد: سطح نخست مبارزه برای کسب قدرت دولتی بود که بین شورشیان و حکومت مرکزی جریان داشت. سطح دوم نبرد برای سلطه منطقه‌ای میان ایران، عربستان سعودی و ترکیه درگرفت. سومین عرصه نبرد نیز میان مسکو و واشنگتن برقرار شد که راهی برای شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای پس از جنگ سرد در

خاورمیانه بود. البته نقطه کانونی جنگ در رقابت سهمگین ایران، عربستان سعودی و ترکیه در بازی‌های قدرت منطقه‌ای ترسیم شد. در حالی که قدرت‌های بزرگ در مسائلی مانند سیل پناهندگان سوری و مبارزه با تروریسم اشتراک منافع داشتند، اما در سطح میانی اختلافات شدید عقیدتی، ژئوپلیتیک و سیاسی میان سه قدرت خاورمیانه‌ای به چشم می‌خورد (Harrison, 2018, <http://studies.aljazeera.net>).

نمودار شماره (۶): بلوک‌بندی‌های منطقه‌ای و جهانی در جنگ داخلی سوریه



(طراحی توسط نویسندگان)

در شرایط جدید توازن قدرت به سود ایران و روسیه تغییر یافته است. ایران به واسطه ایدئولوژی اسلام‌گرا و شعارهای انقلابی قابلیت آن را دارد که در جنگ‌های فرسایشی همچون سوریه دست برتر را داشته باشد. در نهایت نظم خاورمیانه‌ای پس از جنگ سرد با دو جبهه ایران، سوریه، حزب‌الله، حماس و برخی از متحدان آن همچون عراق و یمن علیه متحدان منطقه‌ای آمریکا شکل گرفته است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به مطالعه ابعاد اصلی ارتباطات ایران و سوریه از زمان جنگ تحمیلی پرداختیم و در پاسخ به این سؤال که عوامل اتحاد راهبردی دو کشور پس از انقلاب اسلامی چه بوده است؟ گفتیم که این اتحاد برای استقامت ایران در برابر تهاجم صدام ضروری بود. البته ائتلاف ایران با سوریه در سال‌های بعدی برای کسب قدرت منطقه‌ای

در خاورمیانه و هم‌اوردجویی در برابر تهدیدات کشورهای هم‌چون رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی و آمریکا صورت گرفت. اوج این اتحاد در نخستین دهه از قرن بیست و یکم نمایان شد و سپس به تراژدی جنگ خانمان‌سوز شهری و مداخله غربی - عربی در سوریه رسید. ایران تا پیش از این جنگ به یک قدرت غالب در خاورمیانه تبدیل شده بود. بنابراین فشار اسد به ایران و بعدها روسیه توسل جست تا از خطر سقوط نجات یابد. نجات سوریه برای ایران در راستای حفظ جریان مقاومت اسلامی در برابر محور اعتدال عربی و متحدان منطقه‌ای آمریکا معنا می‌یافت. از این زمان ایران برای ایفای تعهدات اخلاقی و البته واقع‌گرایانه خویش به حمایت سیاسی - نظامی از سوریه پرداخت. بدین ترتیب سیستم موازنه‌سازی ایران - سوریه و گروه‌های مقاومت در منطقه تداوم یافت و آینده سیاسی دمشق سرنوشت اتحادها و توازن در برابر رقبای منطقه‌ای و جهانی را مشخص کرد.

یادداشت‌ها

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکترای نویسنده مسئول، در رشته علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس - با راهنمایی دکتر حق شناس و مشاوره دکتر شکوری و دکتر غفاری نگاشته شده است (تاریخ پیش‌دفاع ۱۳۹۸/۲/۲۸).

کتابنامه

- اسماعیلی، علی (۱۳۹۵). *علل و پیامدهای تداوم اتحاد ایران - سوریه (۲۰۱۱-۲۰۰۰)*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه گیلان، قابل‌بازیابی از گنج، پایگاه اطلاعات علمی ایران (ایرانداک ش ۳۷۱۸۵۰)، گیلان، ایران.
- امامی، محمدعلی (۱۳۷۴). *بررسی روابط سیاسی سوریه و عراق در دهه ۱۹۸۰*. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- امامی، محمدعلی (۱۳۷۶). *سیاست و حکومت در سوریه*. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- انوشه، ابراهیم (۱۳۸۸). «جنگ ۳۳ روزه لبنان و بازیگران آن»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*. بهار، (۱)، ۱۵۶-۱۳۹.
- باقری، حسن و بصیری، محمدعلی (۱۳۹۴). «بررسی رابطه حزب الله لبنان با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری و نواقح گرایشی». *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*. سال ۱۲، (۴۰)، بهار، ۷۲-۴۹.
- باغانی، محمد (۱۳۹۲). *تحلیل ژئوپلیتیکی مناسبات ایران، سوریه و لبنان بر مبنای مدل رفتاری*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، قابل‌بازیابی از گنج، پایگاه اطلاعات علمی ایران (ایرانداک ش ۶۰۰۲۱۵)، تهران، ایران.
- بیدگلیان، محمدرضا (۱۳۸۱). *بررسی علل عقب‌نشینی اسرائیل از جنوب لبنان*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه امام صادق، قابل‌بازیابی از گنج، پایگاه اطلاعات علمی ایران (ایرانداک ش ۶۱۰۳۳)، تهران، ایران.
- پارسا، رضا (۱۳۹۰). *تأثیر مثلث ایران، سوریه و لبنان بر منافع خاورمیانه‌ای آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، قابل‌بازیابی از گنج، پایگاه اطلاعات علمی ایران (ایرانداک)، تهران، ایران.
- پرورده، عباس (۱۳۸۸). «نقش غرب در تحولات سوریه»، *مجله تحریری پنجره*. (۱۵۵).

- پورقلی، محسن (۱۳۸۷). سیاست خارجی ایران قبل و بعد از انقلاب. تهران: انتشارات مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۳). ایران و خاورمیانه: گفتارهایی در سیاست خارجی ایران. تهران: فرهنگ گفتمان.
- دهقان، یدالله؛ کتابی، محمود و جعفری‌نژاد، مسعود (۱۳۹۵). «شکاف‌های اجتماعی و تأثیر آن بر شکل‌گیری و رشد رادیکالیسم در سوریه با تأکید بر شکاف‌های قومی - مذهبی»، *دوفصلنامه دانش سیاسی*. پاییز و زمستان، (۲۴)، ۹۰-۵۹.
- رضایی، محسن (۱۳۸۴). *ایران منطقه‌ای، گزیده‌ای از طرح پژوهشی شکل‌گیری منطقه آسیای جنوب غربی*. تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- سیمبر، علی و اسماعیلی، رضا (۱۳۹۲). «علل شکل‌گیری و تداوم اتحاد ایران - سوریه (۱۹۷۹-۲۰۰۰)»، *فصلنامه سیاست جهانی*. ۲ (۲)، ۲۸-۷.
- شهمرادی، حسین (۱۳۹۰). *بررسی نقش اسرائیل در هم‌گرایی راهبردی ایران و سوریه پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۱۹-۱۳۵۷)*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه علامه طباطبایی، قابل‌بازرسی از گنج، (ایرانداک ش ۱۹۳۵۶۷)، تهران، ایران.
- صادقی، سید حسن (۱۳۹۰). *تأثیر منافع قدرتهای بزرگ بر روابط ایران و لبنان (بعد از یازده سپتامبر)*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه علامه طباطبایی، قابل‌بازرسی از گنج، (ایرانداک)، تهران، ایران.
- صفاتاج، مجید (۱۳۹۴). *سی سال مقاومت کارنامه حزب‌الله؛ در عرصه تهدیدات داخلی و منطقه‌ای لبنان*. تهران: نشر آفاق روشن بیداری.
- علیزاده طباطبایی، سیدموسی (۱۳۸۷). *سوریه*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- فتح‌خانی، محمد (۱۳۹۳). *بررسی روابط سیاسی ایران و سوریه بعد از انقلاب اسلامی ایران (۲۰۱۰-۱۹۷۹)*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه پیام نور قزوین، قابل‌بازرسی از گنج، پایگاه اطلاعات علمی ایران (ایرانداک ش ۸۰۰۴۰۷)، قزوین، ایران.
- فیروزآبادی، سیدحسن و همکاران (۱۳۹۳). *تکفیری‌های داعش را بشناسیم*. تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی.
- قادری، نفیسه سادات (۱۳۸۹). *تأثیر پیروزی حزب‌الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه بر تغییر مناسبات قدرت در خاورمیانه*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه باقرالعلوم، بازرسی از گنج، پایگاه اطلاعات علمی ایران (ایرانداک)، قم، ایران.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۳). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: انتشارات سمت.
مورگنتا، هانس. جی (۱۳۷۴). *سیاست میان ملت‌ها* (حمیرا مشیرزاده، مترجم). تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

میرزاده کوهشاهی، مهدی (۱۳۹۳). «استراتژی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه؛ سناریوها و پیامدها»، *پژوهشنامه دفاع مقدس*. ۳ (۱۱)، ۱۷۱-۱۸۸.

نبوی، سید عبدالأمیر و دری، مریم (۱۳۹۶). «ضعف دولت - ملت‌سازی در سوریه و وقوع جنگ داخلی در این کشور» (۲۰۱۱-۲۰۱۶)، *دوفصلنامه دانش سیاسی*. ۳ (۲۵)، ۹۹-۱۲۱.

نجات، سیدعلی و جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۹۲). «بررسی جایگاه و نقش جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی*. ۳ (۸)، ۲۹-۴۹.

نیاکوئی، سید امیر؛ اسماعیلی، علی و ستوده، علی اصغر (۱۳۹۲). «تبیین راهبرد امنیتی ایران در قبال بحران سوریه (۲۰۱۱-۲۰۱۳)»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*. ۳ (۱)، ۱۳۹-۱۱۹.

هانتر «طهماسب»، شیرین (۱۳۹۲). *سیاست خارجی ایران در دوران بعد از فروپاشی شوروی* (مهدی ذوالفقاری، مترجم). تهران: نشر میزان.

Alothaimin, Ibrahim (2012). "Iran and Israel's Nation Security in The Aftermath off 2003 Regime Change in Iraq". *Durham theses*, Durham University, Available at: <http://etheses.dur.ac.uk>.

Al-Moussawi, Abdul Hamid Al Eed (2107). "Iran and the Syrian Crisis", *Journal of US-China Public Administration*. March, Vol. 14 (3), 136-144.

Barzegar, Kayhan (2008). "Stephen M. Walt on the U.S., Iran, and the New Balance of Power in the Persian Gulf". Available at: <https://www.belfercenter.org/publication/stephen-m-walt-us-iran-and-new-balance-power-persian-gulf>.

Blanford, Nicholas (2017). Hezbollah's Evolution, From Lebanese Militia to Regional Player. *The Middle East Institute*, Counterterrorism Series, Policy Paper 4, November, 1- 26.

Ehteshami, Anoushiravan and Hinnebusch, Raymond A (1997). *Syria and Iran: Middles Powers in a Penetrated Regional System*. Publisher: Routledge, 1 edition (February 25).

El Zein, Hatem (2017). The Conflict over the Futu re of Syria from Hezbollah's Perspective the Axis of Resistance at Stake. *Central Queensland University*. CCHS RP 1/17 ,August, 1- 9.

Goodarzi, Jubin. M (2009). *Syria and Iran: Diplomatic Alliance and Power Politics in the Middle East*. Publisher: I.B.Tauris & Co Ltd.

Harrison, Ross (2018). "Shifts in the Middle East Balance of Power: An Historical Perspective". Available at: <http://studies.aljazeera.net/en/reports/2018/09/shifts-middle-east-balance-power-historical-perspective>

Hinnebusch, Raymond A (1986). "Syrian Policy in Lebanon and The

- Palestinians". *Arab Studies Quarterly*, (8), No 1, Winter, 1- 20.
- Husseini, Rola El (2010). "Hezbollah and the Axis of Refusal: Hamas, Iran and Syria". *Third World Quarterly*. July, Vol. 31, No. 5, 803- 815.
- Juneau, Thomas (2018). "Iran's costly intervention in Syria: A pyrrhic victory". *Article in Mediterranean Politics*, May, 1-19.
- kemp, Geoffre (2005). "Iran and Iraq The Shia Connection, Soft Power, and the Nuclear Factor". *United States institute of Peace*, Special Report 156, Iraq and Neighbors.
- Lesch, David W. (2013). *Syria: The Fall of the House of Assad*. New Updated Edition, Yale University Press.
- Maltzahn, Nadia von (2013). *The Syria-Iran Axis: Cultural Diplomacy and International Relations in the Middle East*. Publisher: I.B.Tauris & Co Ltd. Series: Library of Modern Middle East Studies.
- McGlinchey, Stephen & Walters, Rosie & Scheinpflug, Christian (2017). *International Relations Theory*. International Relations Publishing, Bristol, England.
- Martin, James (2011). "Iran Missile Chronology". Available at: http://www.nti.org/media/pdfs/iran_missile
- Plano, Jack C and others (1973). *Political Science Dictionary*. Illinois: Dryden Press Hinsdale.
- Snyder, Glenn H (2001). "Mearsheimer's World- Offensive Realism and the Struggle for Security. A Review Essay", *International Security*, New York, 2001.
- Walt, Stephen M (1995). *The Origins of Alliances*. Ithaca and London, edited by Robert Jervis, Cornell University Press.
- Wastnidge, Edward (2018). "Iran and Syria: An Enduring Axis". *Middle East Policy Council*, Retrieved, invisible: <https://www.mepec.org/journal/iran-and-syria-enduring-axis>